

باشد جنك كرد و عاقبت با ایشان صلح شد و بمرو باز گشت و دو ماه در آنجا ماند تا مرد ، چون زیاد هم مرد معاویه «عبيدالله ابن زیاد» را عامل خراسان كرد و او در سن ۲۵ سالگی بود و وی با بیست و چهار هزار نفر از رود گذشت و وارد بیکند شد و خاتون در شهر بخارا بود و کس نزد ترکان فرستاد و از ایشان یاری خواست و گروهی از ترکان آمدند و مسلمانان با ایشان در آویختند و بر آنها فایق شدند و دست بویرانی و سوختن نهادند و خاتون کس فرستاد و از ایشان صلح و زنهار خواست و وی بهزار هزار صلح کرد و داخل شهر شد و رامدین و بیکند را گرفت که در میان آنها دو فرسنگست و رامدین جزو بیکند بود . گویند چغانیان را نیز او فتح کرد و گروهی بسیار از مردم بخارا برداشت و بصره برد و ایشان را معاش مقرر کرد ، پس معاویه «سعید بن عثمان بن عفان» را ولایت خراسان داد و او از رود گذشت و نخستین کسی بود که از رود با سپاه گذشت و رفیع ابوالعالیه الریاحی با او بود و او مولای زنی ازینی ریاچ بود و او را از راه بلندی و رفعت رفیع ابوالعالیه گفته اند .

چون خبر بخاتون رسید که سعید از نهر بگذشت خواستار صلح شد ولی گروهی بسیار از ترکان و مردم سفدوکش و NSF که نخشب باشد و شماره ایشان صد و بیست هزار بود بجنك سعید رفتند و در بخارا با سپاه او روبرو شدند . چون خاتون این حال بدید از خواستاری صلح و دادن جزیه پشیمان شد و تقض پیمان کرد ولی چون یکی از غلامان او که در جنك بود با گروهی از همراهان روی از جنك برتافت بازمانده سپاه پراکنده شد و خاتون چون چنین بدید گروگان بداد و دوباره صلح کرد .

# حماسه ملی ایران

ترجمه آقا بزرك عدوی

بقلم نوید که

- ۴ -

۶ - در سال ۵۰۰ یا کمی دیرتر ممکن است که کتاب کوچک « یاتکار زریران » در شرح احوال زریر پهلوان نوشته شده باشد. (۱) و این قدیمترین افسانه پهلوانیست که بزبان ایرانی برای ما باقیمانده است. در این کتاب تنها يك قطعه اما بطور کامل از گزارشات محافل پهلوانی بدست ما افتاده است. کتاب مزبور کاملاً حماسی بوده و با وجود اینکه بر حسب ظاهر بزبان مکالمه فصیح نوشته نشده است، شامل تمام مبالغات حماسه ازمنه بعد میباشد. راوی فرض مینماید که خوانندگان با اشخاص و طرز وقوع کامل قضایا آشنا هستند، مخصوصاً این موضوع را بر همه کس یقین و حتمی تصور میکند که در موقع وقوع این قضیه کوچک ولی مخصوصاً مهم که بطرز حماسی بیان میشود، پهلوان اصلی ایرانیان اسپندرات (اسفندیار) بوده است. پس چنانچه کاملاً بخطا نمیرویم، اثری که در اشعار حماسی سایر ممالدیده میشود، اینجا نیز بر ما واضح و آشکار میگردد: اصل موضوع بر همه کس معلوم است. بعضی قسمتهای آن را میتوان بطور صنعتی تدوین نمود، این قطعات را میتوان بعداً در اثر جمع آوری، مطابقه

۴۱۵

۱ - رجوع شود به Geiger و یاتکار زریران و رابطه آن با شاهنامه، ( صورت جلسه آکادمی سلطنتی باویر، شعبه تاریخی فلسفی و لغت شناسی، ۱۸۹۰ ص ۲۴۳ و بعد ) مطابقه شود با مطالعات فارسی، من قسمت دوم ( صورت جلسه وین، شعبه تاریخی و فلسفه ۱۸۹۲ ) و ملاحظات من در مجله انجمن شرق آلمان نمره ۴۶ صفحه ۱۳۶ و بعد. يك ترجمه گجراتی و انگلیسی آن بقلم Jivanji Jamschedji Modi در سال ۱۸۹۹ در بعضی چاپ شده است. عین پهلوی آن بعقیده من هنوز چاپ نشده است.

با کم کردن و تغییر صورت دادن يك حماسه كامل و تمامی ترتیب داد (۱)  
 ۷ - يك قطعه ديگر نيم حماسی از زمان ساسانیان ، که  
 هنوز برای ما مانده است و انعکاس آن در شاهنامه و کتب عرب  
 دیده میشود . کتاب کوچک پهلوی است راجع به کارهای اردشیر  
 و قسمتی از آن پسرش و نواداش (۲) نوشته مذکور ممکن است  
 که در سال ۶۰۰ تدوین شده باشد . خیلی جای تعجب است که راجع  
 بتاريخ مؤسس سلسله ساسانیان با وجود اینکه هنوز اطلاعات تاریخی  
 دقیقی در دست بود ، آنطوریکه از نوشته‌های عرب دیده میشود - معینا  
 اینگونه افسانه‌ها و یا حتی چیزهای رؤیائی تعریف میشود ، مثلاً اوراژدها  
 کش قلمداد میکنند (۳) اما این افسانه‌ها کاملاً ملی هستند ، ما در

(۱) مقصودم از بدن این نکته قاعده عمومی راجع به پدایش حماسه‌های  
 بزرگ ملی نیست بلکه مطالعات کافی و تشریحات Comporette مرا معتقد نموده  
 اند که حماسه‌های ملل مختلفه بانواع و اقسام مختلفه بوجود آمده اند . مثلاً  
 اهالی صرب که دارای ذوق شاعرانه بوده و حماسی نیز هستند ، هنوز توانسته‌اند  
 حماسه بزرگی بوجود آورند ، موضوع جالب توجه آنست که در آنچه Atselieh  
 ( در - و ماترا ) هنوز حماسه‌های ملی راجع بوقایع زمان گذشته نزدیک حکایت  
 شده و نوشته نشده است ، چنانچه در ادیسه Demodocus وقایع زمان خود را  
 مداحی کرده و سایرین نیز امر مینماید . ( ادیسه ، ۱۲ ، ۱۹۱ - ۱۸۵ ) رجوع  
 شود به : آنچه قسمت دوم ص ۱۰۶ Snouck Hurgonje

۲ - رجوع شود به ترجمه من : تاریخ ارتشیر پاپکان . ( طبع جداگانه  
 از ضمائم معرفت زبانهای هند و ژرمن ، ۴ جلد . گوتینگن ۱۸۷۹ )  
 ۳ - شبیه باین افسانه ، سرگذشت شارلمان است که با وجود اطلاعات  
 صحیح و اسناد تاریخی که در دست بود ، معینا پس از چند قرن در ادبیات حماسی  
 فرانسه يك پهلوان داستانی شد . - از روی توضیحات - بدبختانه - مختصری که  
 Moses V. Choren در کتاب خود قسمت ۲ فصل ۷۰ میدهد ، ثابت میشود که  
 در اطراف اردشیر نیز گذشته از اینها افسانه‌های غریب و عجیب دیگری نیز گفته  
 میشده است ، شاید اصل بعضی از قسمتهای آن شبیه به کارنامک باشد .

قسمت ۲- ذکر کردیم که قطعه های عمده افسانه کوروش درباره اردشیر نیز گفته میشود. همین قسمت شاهنامه نیز با کتاب ما مطابقت مینماید ( مطالعات عمیق و مطابقت این دو کتاب مرا باین اصل معتقد کرده است ) ، اگرچه کتابی که فردوسی از آن استفاده کرده است کمی تغییرات جزئی داشته است ، فقط يك موضوع عمده قصه گورخر ( کارنامک ۶۱ ) افتاده است . و الا فقط موضوعات جزئی مثل اسمر و یا تشریحاتی از مذهب قدیم که برای خوانندگان مسلم خوش آید نیست افتاده است . گاهی نیز در شاهنامه مختصر تر میشود . مثلاً شروع جنگ با کرم (۱) ( Macan ۱۳۹۱ ) . در عوض فردوسی سه موضوع مهم اضافه کرده است . ۱- مقدمه حیرت انگیز افسانه کرم که از کرمی موجوده در سیب تولید شده است . ۲- افسانه حقه سر به مهر [۲] در موقع تولد شاهپور . نمایش چوگان بازی نزد شاهپور (۳) از این سه موضوع اولی اصلی است و دو موضوع دیگر اقلان زمانهای دیرینه آن اضافه شده است ، برای آنکه در طبری نیز ذکر شده است . اما این نکته قابل تردید است که کارنامک قبلاً در دیوان کامل افسانه های ایرانی آمده است . برای آنکه نویسندگان عرب فقط قسمتی از آنرا ذکر میکنند ( طبری افسانه کرم را بدو نوع مختلف اما مختصر حکایت کرده ) و الا بیشتر اطلاعات آنها تاریخی

- 
- ۱ - من بعد از این هروقت صحبت از فردوسی چاپ Vullers باشد ، فقط نمره صفحه آن قید میشود ، و از فردوسی چاپ Macan نمره صفحه و M  
 ۲ - این قسمت در دنیآوری صفحه ۴۵ و بعد نیز ذکر شده . با سمر زعموا . مطابقت شود با Lucian, Dea Lyva ap ص ۱۹ .  
 ۳ - این قسمت نیز در دنیآوری ص ۴۷ بلا فاصله مربوط با افسانه حقه سر به مهر ذکر شده است .

و از مأخذ خوب قدیمی است . (۱)

۸ - همچنین داستان بهاوانی سابق تا آخر دوره ساسانیان چندین بار تغییر و تبدیل یافته است . بسی از آنها بکلی از دست رفت ، چنانچه در دیوانهای بعد بهیچوجه اسم چندتن از اشخاص داستانی که در اوستا ذکر شده است ، نیست . اکنون میتوان تصور کرد که موضوعات تازه ای اضافه نمیشود ، در صورتیکه در زمان پارتها و ساسانیان دو عامل مهم و تازه دیگری در افسانه های بهاوانی ایران ظاهر میگردد . اولی نیز نا اندازه ای تاریخیست . در نوشته های عرب و نیز در شاهنامه فردوسی چند نفر از بهاوانان سابق دارای اسامی هستند که شاهزادگان اشکانی نیز همانها را داشته اند ابتدا صحبت از گودرز و پسرش گئو ( اصل آن ویو ) است که با گتارزس Gotarzes و پدرش که مطابقت مینماید . (۲) مارکوآرت باین دونفر میلدز ( پدر گورگین ) را اضافه نموده و اسامی مهرداد و سیترداد را تغییر و تبدیل با قاعده همان کلمه میداند . (۳) چندتن از پادشاهان پارت باین اسم نامیده شده . مخصوصاً یکی از پادشاهان دشمن گتارزس که در دیوان جدید تر تاسیتوس با اسم Meherdates ظاهر میگردد . (۴) - ۵ - ۴۹ پس از میلاد (۴)

۴۱۸

۱ - افسانه ساسان ، پابک و ارتشیر که ظاهر آ از . نوشته های شامی ، اقتباس شده و در سال ۵۸۰ در کتاب Aghatias ۲۲۷ نیز آمده است ، در هر صورت در اثر بدذاتی تغییر و تبدیل یافته است . شاید یکی از رعایای مسیحی شاه ایران نوشته است . پابک يك نفر کفش دوز بوده و کفش مطابق عقیده فردوسی که اغلب در شاهنامه تکرار میشود نمایندۀ پست ترین طبقه مردم است . مهزدا میتوان تصور نمود که ضامن اطلاع آگاتایس حکامیتی شبیه بکتاب ما یا نسخه قدیمی تر از آنرا در دست داشته است .

۲ - رجوع شود به . مطالعات فارسی ، مؤلف قسمت دوم ۳۱

(۳) مطابقت شود با ناحیه میلدزکود در نزدیکی قم (Mihrdādkart) این

فقیه ۲۹۶ - (۴) - کوچمید - تاریخ ایران صفحه ۱۲۷